

مطالعه نقش مار در ادبیات پارسی با تمرکز بر اشعار کهن پارسی

مریم شامخی امیری^۱، نادیا معقولی^۲

۱- کارشناس ارشد پژوهش هنر، موسسه عالی طبری

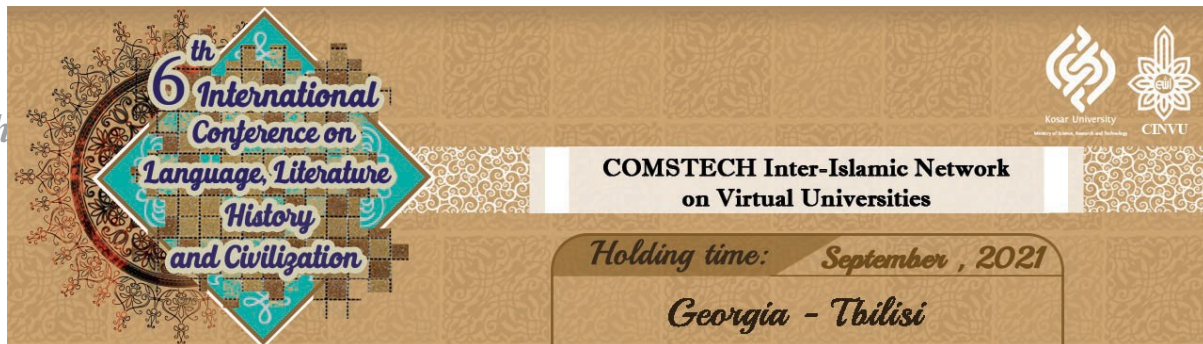
۲- دکترای پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

مار در ادبیات پارسی یکی از نمادهای مهم به شمار می‌رود. تا جایی که حتی در ضرب‌المثل‌های روزانه نیز از آن استفاده می‌شود و با زندگی روزمره مردم در آمیخته. در گذشته دور مار نقش خباثت و دشمنی نیست و گاه نقش خدایی دارد. در ادبیات شاعران بزرگ پارسی چون مولانا، فردوسی، خیام، حافظ ... نیز بارها با معانی متفاوت استفاده شده است. هدف از این پژوهش بررسی نقش مار در زبان و ادبیات پارسی با تمرکز بر اشعار کهن پارسی است. برای این منظور برای بررسی ادبیات پارسی از شاعرانی چون مولانا، شاهنامه فردوسی، حافظ، فایز دشتستانی، اساطیر و ادبیات پارسی، به تطبیق آنها پرداخته می‌شود. سؤال مطرح شده مار در اشعار به چه معنایی به کار رفته است؟ روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، کیفی و از نوع تحلیلی محتوا و نیز کتابخانه‌ای اسنادی و می‌دانی با استفاده از منابع مدون موجود و تجزیه و تحلیل داده‌ها و نمونه‌ها بوده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که نماد مار در ادبیات گاه جایگاه خدایی و پرستش و مفاهیمی همچون باروری، برکت، آب، حاصلخیزی را در برداشته است. کم‌کم شاهد تغییر بار معنایی مار هستیم تا جایی که بسیار کم‌رنگ شده است و جایگاه زبان برنده و موی معشوقه و اخلاق بد یار را گرفته است. دلیل این تغییر معنایی مار از خیر به شر آن هیچ‌گاه مشخص نشده است. ممکن است دلیل این تغییر جایگاه، مربوط به دین یا تغییر شرایط آب‌وهوایی منطقه باشد. این پژوهش به سؤالات مطرح شده در این خصوص پاسخ داده است.

واژگان کلیدی: تحلیل تطبیقی، نماد مار، مار، ادبیات پارسی

^۱ پژوهش حاضر مستخرج از پایان‌نامه می‌باشد.



مقدمه

از زمان اولین ثبت تفکرات ذهنی بشر و دلیل چرایی این ثبت‌ها، چیزی در دست نیست. اما چیزی که قطعیت دارد، پیدا کردن راه ارتباط و انتقال اطلاعات یکی از این دلایل ممکن است بوده باشد.

انسان اولیه با کشیدن هر طرح بر روی سنگ‌ها اعم از تصویر جانوران یا گیاهان و یا حتی انسان‌ها، در حال منتقل کردن اطلاعات از هر دوره به دوره بعدی بوده است. یکی از این طرح‌ها، نقش مار که بسیار در آثار گذشتگان و ملل و فرهنگ‌های مختلف به چشم می‌خورد. در تحقیقات به عمل آمده، نقش مار، در بردارنده هر دو مفهوم خیر و شر است. در فلات ایران در گذشته، این تصویر در جایگاه رفیع قرار داشته است. گاه در نقش خدایی و گاه در نقش ایزدبانو و گاه نگهبان آب و گنج و گاه نقش اهریمن.

ادبیات پارسی و اشعار پارسی بی گمان گنجینه‌ای از اندیشه‌ها و باورها و اعتقادات و رسوم زندگانی ایرانیان است که به صورت نظم‌ی بی نظیر از گذشتگان به یادگار گذاشته شده است. مولانا در مثنوی در حکایت اژدها و مرد مارگیر، مار را نماد نفس اماره معرفی می‌کند. در ادبیات و افسانه‌ها مار موجود وفاداری است. در ضرب‌المثل‌های فارسی هم به عنوان نماد بدی، و بدذاتی و هم نیک سرشتی و خیر به مار می‌رود. در ادبیات کهن پارسی، مار نماد شیطانی داشته و نماد نیروی تاریکی بوده. در شاهنامه هوشنگ با پرتاب سنگ به سمت مار آتش مقدس را به وجود آورد، اهریمن را شکست داد و پایه‌گذار جشن سده شد. «این حیوان همچنان نشان‌دهنده تلیس، زیرکی، تاریکی و اغواگری است.» (کوپر، ۱۳۷۸: ۳۲). ورمارزن در کتاب آیین میترا (۱۳۸۳) مار را در دین میترا نماد آتش و خاک می‌داند.

روش پژوهش

جمع آوری اطلاعات در این پژوهش، به لحاظ هدف بنیادی، و داده‌های پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی است و همچنین گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

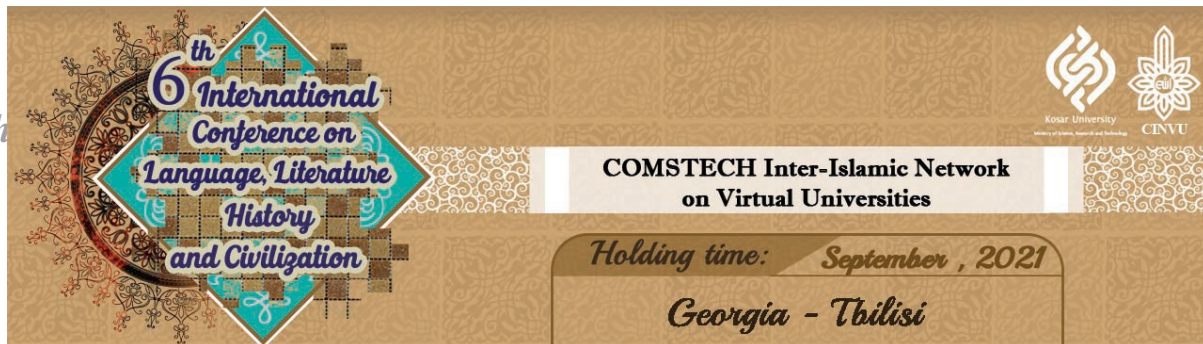
پیشینه پژوهش

یکی از نقوش حیوانی موجود در آثار هنری ایران و ادبیات فارسی که بسیار مورد استفاده قرار گرفته نقش مار است که متأسفانه کتابی به طور اختصاصی در این مورد کار نشده و یا به چاپ نرسیده است. تنها به صورت جسته و گریخته در بین نوشته‌ها یا مقالات باستان‌شناسان و مورخان ایرانی و خارجی و ادیبان به آن پرداخته شده است از جمله:

(۱) ابوالقاسم دادور در کتاب درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان (۱۳۸۵) به شرح و مقایسه نماد مار در آثار این دو تمدن در عهد باستان پرداخته است.

(۲) ایدت پرادا همکاری چارلز ویلکینسون و رابرت رایسون در کتاب هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام) (۱۳۸۶) به نمادشناسی نقوش این دوره پرداخته و متعاقباً نقش مار را هم مورد بررسی قرار داده است.

(۳) صدرالدین طاهری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان باژگونی مفهوم یک نماد (بررسی کهن الگوی مار در ایران و سرزمین‌های همجوار) به بررسی نقش مایه مار از چهار تمدن مصر و یونان و هند و میانرودان پرداخته است. مار در اندیشه مردمان کهن حتی تا جایگاه ایزدبانوان هم رسیده است. اما بنا به دلایلی کم‌کم به جایگاه شیطانی و پلیدی رسیده است.



۴) حسین مرادی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان منشأ نقش مار در مواد فرهنگی هزاره سوم پیش از میلاد جنوب شرق ایران؛ نشانه‌ای از ارتباط با عیلام و میان‌رودان نگارش کرده است، پیدایش نقش مار را به‌خاطر تجارت با شوش و عیلام و اکد می‌داند. این نقش تا هزاره سوم در میان اقوام مادی، تنها در تل ابلیس در دو قطعه سفال دیده شده و همچنین نقش مار شاخ‌دار شبیه به نمونه میان‌رودانی ایزدبانوی نین گیزدا در تپه بمپور به‌دست آمده است که به وجود فرضیه تجارت استحکام می‌بخشد.

۵) ترنم تقوی در پایان‌نامه ارشد خود (۱۳۸۸) به مفهوم نمادین مار در ایران با نگاه به تمدن‌های همجوار؛ میان‌رودان، هند، یونان و مصر کار کرده و در این پژوهش دلیل تغییر معنای مار در دوره‌های مختلف، با در نظر گرفتن دیدگاه همسایگان ایران و تفاوت نگاه آریایی‌ها و ساکنان بومی فلات ایران می‌پردازد.

سوالات پژوهش

چنین به نظر می‌رسد که مار در ادبیات و اشعار پارسی کهن ایران جایگاه متفاوتی داشته است. گاه منفی و گاه مثبت. لذا طرح پرسش‌هایی از این دست را موجه و منطقی می‌نماید:

۱- مار در اشعار به چه معنایی به کار رفته است؟

۲- دلیل این تغییرات چیست؟

شعر و ادبیات پارسی

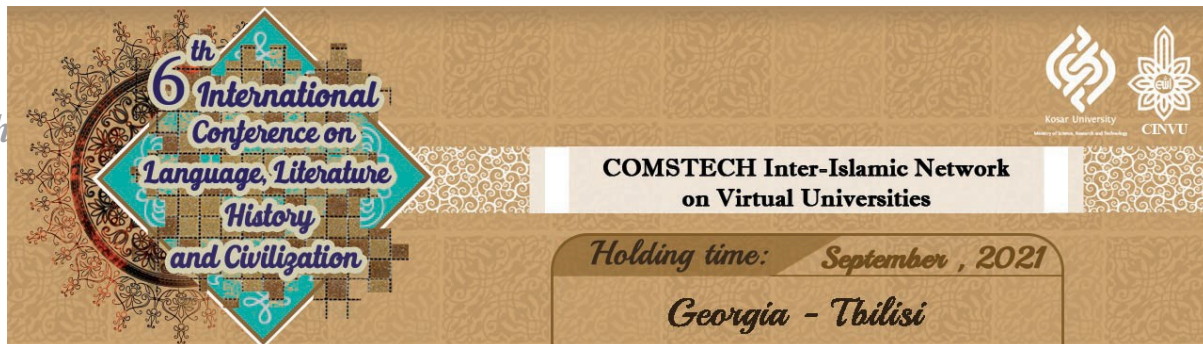
ادبیات فارسی یا ادبیات پارسی به ادبیاتی است که به زبان پارسی نگارش شود، و تاریخی هزارساله دارد، گفته می‌شود. به دودسته شعر پارسی و نثر پارسی می‌توان آن را دسته‌بندی کرد. برخی از آثار ادبی کهن نیز در دسته ادبیات کلاسیک قرار می‌گیرند. ریشه ادبیات فارسی به ادبیات باستانی فلات ایران مثل متون اوستایی در دوران ساسانی و پارسی میانه و پهلوی اشکانی ارتباط دارد و ادبیات پارسی نوین نیز، بعد از اسلام با تلفیق زبان عربی در نظم و در نثر نیز با نویسندگی دوران ساسانی و ادبیات منثور عربی ایجاد شده بود، شکل گرفت. شاعران بزرگی چون: فردوسی، نظامی، مولانا، حافظ، رودکی آثار بسیاری به این زبان دارند. گوته بر این باور است که ادبیات پارسی یکی از چهار ارکان ادبیات بشر است.

مار و نماد مار

مار از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین جانوران و از قدیمی‌ترین نقوش حیوانی است. در زبان پهلوی به مردو، در سانسکریت، ماره نامیده می‌شود. به معنای میراننده و کشنده و از مصدر مر اوستایی و پارسی باستان به معنی مردن است. برای مار مفاهیم منفی شامل: پلیدی، بی‌وفایی، حيله‌گری، خیانت، خشم، افسون، افسردگی، انتقام، انهدام، بدبختی، حسادت، خطر، شهوت، فساد، کینه‌توزی، وسوسه، تلخی، سم، بی‌ثباتی، مرگ، شیطان.

معانی مثبت شامل: عقل، پیام‌رسانی، دایره، جهانی، سلامتی، قدرت، نامیرایی، محافظت، هوش، ماه، شانس، گنج، آب، نوسازی، درخت، آلت مردانه، زمین، نسل و همچنین گاهی در دو جایگاه جنسیت نر و ماده آورده‌اند.

هرکدام یک از حالات این جانور، در معنای نماد او بی‌تأثیر نبوده است. مثلاً ظاهرش، پوست‌اندازی‌اش، شکار، چمبیره زدن و جایگاه‌های زندگی‌اش که در جنگل و آب و بیابان و خشکی و کویر و حتی در لابه‌لای سنگ و صخره‌ها



می‌توان یافت. از محصولات در برابر آفت و جوندگان محافظت می‌کند و تا زمانی که احساس خطر نکند، صدمه‌ای نمی‌زند. بسیار شنیده‌ایم که با دیدن هر چهره تا مدت‌ها در حافظه‌اش می‌ماند. در مباحث داروشناسی قوم سومر آمده: مخلوط پوست مار و بعضی گیاهان جنبه درمانی دارد. در تفکر عامه نیز، مار همنشین جادوگران و درمانگران بوده است. تا جایی که مدعی شده‌اند طلسم مار عامل قدرت‌های سحرآمیز و انسان را از شر اشباح و جادو دورنگه می‌دارد و بنابر خرافه‌های قدیم، سم مار درمان هر نوع مسمومیت است. البته این مدعا امروز به اثبات رسیده و از سم مار زهردار همچون افعی برای تولید دارو استفاده می‌شود.

مسئله بعدی در مورد این نماد، تضاد معنایی این حیوان در ادوار و بار معنای مختلف حتی در یک تمدن است. گاه در جایگاه خدا و گاه در جایگاه اهریمن به کار رفته. «در عین کیفیت نمادین مردانه‌اش به دلیل شباهت به اندام جنسی مردانه ویژگی‌های سمبولیک زنانه را هم داراست و با وجود داشتن خصوصیات باروری و تجدید حیات ادواری‌اش حاصل مرگ نیز می‌باشد.» (توکلی سراجی، ۱۳۸۰: ۱۰۴)

هال می‌گوید: مهره‌های استوانه‌ای شکل متعلق به اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد در بین‌النهرین، یک جفت مار به هم پیچیده را نشان می‌دهد که ظاهراً دلالت بر جفت‌گیری دارد. این تصویر ظاهراً بدین مفهوم است که مخلوقات اساساً زمینی و یک منبع الهی باروری زمین بودند. (های، ۱۳۸۰: ۹۵)

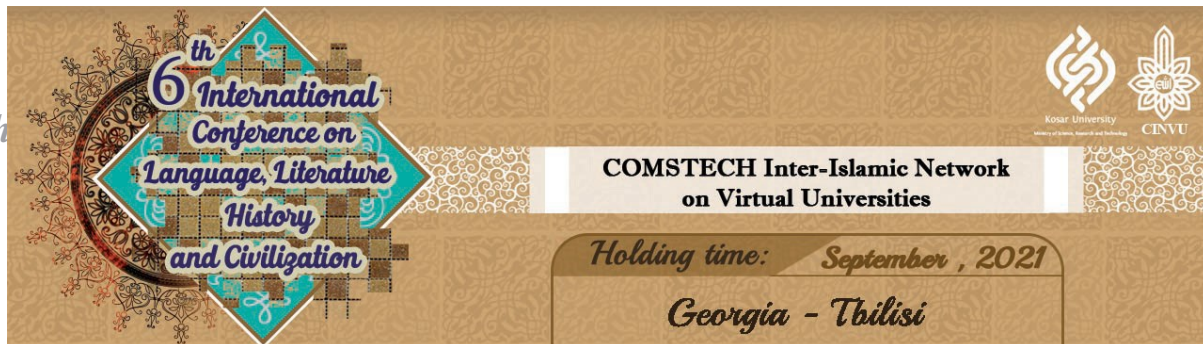
ظهور مار در هر بهار همراه با نوزایی سبزه‌ها و گیاهان، موجب این تصور شده بود که با نیروهای محبوس در دل زمین همچون اعماق آب نیز پیوند و هم‌بستگی داشته است و از این طریق، بر نقش او به‌عنوان عامل باروری تأکید می‌شد. (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۵۴۹)

به عقیده کوپر، این حیوان نماد «پرتوهای شمسی، خط سیر تلیس، نیرو، زیرکی، حيله‌گری، تاریکی، شر، فساد، اغواگری است. نماد روحی که در هر چیزی نفوذ می‌کند و مظهر طبیعت درونی انسان و هوشیاری است» (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۳۰).

کمر بند یا دستبند با نماد مار نشان‌دهنده حیات ابدی است و بر روی عصا نماد نوشدارو و زهر است. در فلات ایران نیز مانند بسیاری از تمدن‌های دیگر وابسته به کشاورزی که آب‌وهوا بسیار حائز اهمیت است، مار نماد آب و رود و حاصلخیزی است. (gilan, 2003: 175).

مار در ادبیات عامه

در گویش مردم شمال گیلان و مازندران، مار به معنی مادر است. در کتاب دیاران شهریاران اثر احمد اقتداری، مار همان ماده اولیه و جرثومه تخم و مارستان را ریشه و آغاز آفرینش معنی کرده است. (اقتداری، ۱۳۷۱: ۱۰۹) در این کتاب هم مار را مضر و کشنده معرفی کرده و هم زاینده و اساس هر چیز. هم نیستی و هم هستی. در افسانه‌ها از مارهایی که ابرها را تسخیر کرده و جهان را سیراب می‌کنند صحبت می‌شود و ازدهایی که در آسمان در بین آب‌ها خانه دارد و فرمانروای صاعقه است و آب‌ها را به زمین ارسال می‌کند و موجب باروری زمین و زنان می‌شود و چون نگهبان آب بود، ظروف نوشیدنی را به نقش مار مزین می‌کردند.



در افسانه‌های ایرانی به داستان‌هایی که از یاری رساندن به مار به گنج یا اشیا قیمتی دست یافته‌اند، زیاد مواجه می‌شویم. داستان پیر خارکش از این دست از داستان‌هاست:

در گذشته پیرمردی بود که خارکشی می‌کرد و خرجش را از این دوره در می‌آورد. یک روز که با پشته خار از صحرا برمی‌گشت، خسته شد و پشته را زمین گذاشت تا خستگی در کند. دید یک ماری از پشته درآمد. خواست او را بکشد، مار گفت: 'مرا نکش تا به جایش ثروتمندت کنم.'

پیرمرد گفت: 'چطور؟'

مار گفت: 'برو پای آن درخت بنشین. یک ماری از زیر سنگ بیرون می‌آید و از درخت بالا می‌رود یک وجب از دم آن را ببر. از دم آن مار هر شب یک گوهر شب چراغ بیرون می‌آید!'

پیرمرد رفت و پای درخت نشست، مار آمد و خواست از درخت بالا برود. پیرمرد یک وجب از دمش را برید و ثروتمند شد. (درویشیان و خندان، ۱۳۷۸: ۳۲۴)

در این داستان نیز مار موجود بد طینت نیست. بلکه به عهدش وفادار است.

در افسانه دیگری مار قاضی و اجرای حکم می‌شود و آدمیان را به سزای اعمالشان می‌رساند. مثلاً داستان مرد ثروتمند حسود و مار (درویشیان و خندان، ۱۳۷۸: ۳۸۰)

مار در آیین زرتشت

در کتب ادیان آریایی نیز نماد شیطان و اهریمن و انگره مینواست و مار تاریکی درووند نامیده می‌شود. اژدی هاگ ماردوش که دشمن خورشید است در ادبیات پارسی نمونه‌ای از آن است. در پشته‌ها اثری یا همان مار را این گونه وصف می‌کنند: «آن دیو بسیار زورمند دروج، آن دروند آسیب‌رسان جهان، آن زورمندترین دروجی که اهریمن برای تباہ کردن جهان اشته به پتیارگی در جهان استومند بیافرید»



در دین زرتشت، از جمله شرایط توبه و طلب بخشش، کشتن مار است.

در اسطوره دیگر از ایرانی‌ها در مورد پیدایش مار آمده: در پایان هزاره سوم و آغاز آفرینش مادی، شیطان در کالبد مار از پایین‌ترین سطح آسمان که در زیر زمین است، بیرون می‌آید و چون سرشش آکنده از خرفستران است. زمین را پر از مار و خرفستران می‌کند. «او خرفستران را بر زمین هشت، خرفستران گزنده و زهرآگین، چون اژدها و مار و گژدم و چاپاسه و سنگ پشته و وزغ، آن گونه از او تنومند پدید آمدند که به اندازه تیغ سوزنی زمین از خرفستران رها نشد.» (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹: ۵۲)

مری بویس در نقش‌رستم، نقش اردشیر، موجود با گیسوان مارفش را شیطان می‌داند و مار را ملحد دوزخ قلمداد می‌کند. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

6th International Conference on Language, Literature History and Civilization

COMSTech Inter-Islamic Network on Virtual Universities

Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

بحث و بررسی

مار و ضحاک

نام آن در اوستا *azi.dahak* شکل گرفته و *Az* به معنای مار و *dahaka* به دو معنی اشاره دارد:

(۱) اسم مذکر و نام طبقه‌ای از موجودات اهریمنی (یسن ۱۱: بند ۶)

(۲) نام خاص یک پادشاه ظالم مشهور که همیشه با *azi* به معنای مار به کار می‌رود.

فسایی (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۷) نیز با کانگا هم عقیده است و *dash* را به گزنده و مار گزنده ترجمه کرده است. در سانسکریت به اسم مذکر *dasyu* یعنی دشمن خدا، مرد نادرست، بدوی، جنایتکار معنی شده. (monier, 1976: 473)

دهاک از ریشه اسم مذکر *dasa* یعنی دیو هم معنی است و نزدیک‌ترین معنا به آن مرد نابکار و بدوی و بی فرهنگ است.

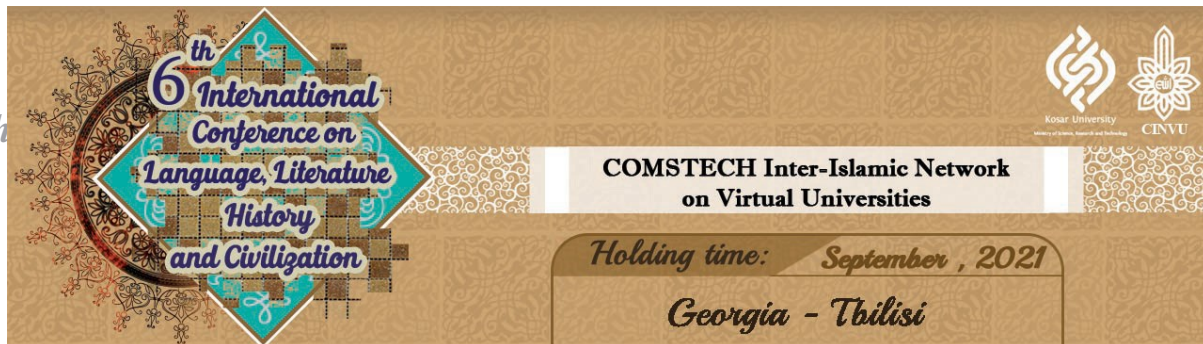
اژدی هاك، ماری سه سر، سه چشم و سه دهان دارد که در طول تاریخ شاهی مار بدوش شد. در ایران برخلاف تمدن‌های همسایه، مار بدوش نشان از خونریزی و ظلم است.



مهر استوانه‌ای منبع پرادا هنر ایران باستان ص ۳۸

اژدی‌دهاک یا ضحاک در همه اساطیر دشمن آب و گاو و به بند کشنده دختران است و در لحظه مرگ آنها نماد گاو حاضر است.

به عقیده دارمستتر (Darmestete, 1877: 10) اسطوره اژدی هاك مربوط به هندو ایران است و قدیمی‌تر از مسئله شیطان در آیین زرتشت است. به عقیده سرکاراتی اژدی‌دهاک همان پسر اهریمن است که برای رسیدن به پادشاهی، مرداس (پدر خود) را کشت و از جای بوسه شیطان بر شانه‌هایش مار روید. جمشید و گاو دایه فریدون را کشت، دو دختر جمشید را کنیز ماران کرد و سرانجام به دست فریدون که با شیر گاو بزرگ شده بود و گاو (گرز گوسار) تا روز قیامت در قله دماوند در بند شد. (سرکاراتی، ۱۳۵۷: ۱۱۱-۱۱۵)



در کتاب دینکرد درباره مرگ اژی دهاک گفته شده که فریدون با گرز بر سر و شانه و دل او کوبید و او نمرد، با چند ضربه خنجر تلاش کرد اما به جای مرگ از جای خنجر خرفستر^۲ بیرون می‌زد. اهورامزدا به فریدون امر کرد که خنجر نزن که از او زمین پر از حیوانات گزنده و مور و عقرب و چلباسه و وزغ می‌شود و رستاخیز غیر ممکن می‌شود. (مزداپور، ۱۳۷۸: ۲۵۶)

مرگ ضحاک یا اژی دهاک بر اساس سلسله مراتب است تا جنبه‌های مختلف پلیدی از بین برود. بر اساس اسطوره‌های ایرانی در مرحله دوم مرگ اژی دهاک، درحالی که همچنان در دماوند زندانی است، از کالبد گرگ بیرون می‌آید و دروج به شکل ابر سیاه وارد بدن ماری غول‌پیکر شده که دروج ماران و نماینده همه خزندگان بد است. این مرحله که در دوره اوشیدرماه بهدینان است با مار می‌جنگند و با مراسم آیینی آن دروج را نیز می‌گذرانند. همان‌طور که قبلاً در شاهنامه گفته شد دو مار رویده بر شانه‌های ضحاک از بوسه اهریمن بوده. این دو مار روی شانه به جای دو سر از سه سر در مطالب اوستایی را می‌گیرد که این مطلب از افسانه‌های بابلی رسوخ کرده است. از حجاری‌های به دست آمده از بابل، نشان‌دهنده ایزدی است که مار یا مارانی بر شانه دارند. حجاری به دست آمده از ترکستان شرقی بر این موضوع تأیید می‌کند. فردوسی نیز در شاهنامه عنوان می‌کند که ضحاک از سرزمین تازی‌هاست و به بابلی بودن او اشاره می‌کند. مهر صدفی استوانه‌ای در مجموعه فروغی نیز که مربوط به دوره اکد است سبک غیر معمول ایرانی را مشخص می‌کند. (پرادا، ۱۳۵۶: ۳۷)

. و همه این شخصیت‌ها در اسطوره فریدون و ضحاک قرار دارد.

از جمله کتب کلاسیک ادبیات فارسی که می‌توان در آن به دنبال نقش مار جستجو کرد می‌توان به تاریخ بلعمی، شاهنامه فردوسی، مرزبان‌نامه، تذکره‌الاولیا، کلیله و دمنه، اسرارالتوحید، آثار شیخ سعدی، آثار مولانا خصوصاً مثنوی معنوی، دیوان غزلیات حافظ و ترانه‌های فایز نام برد.

مار در شاهنامه

مار در باب نقش منفی مار می‌توان به عنوان نمونه به ابیاتی از شاهنامه:

همان نیز زان نار بر دو کتف برنج درازست مانده شکفت

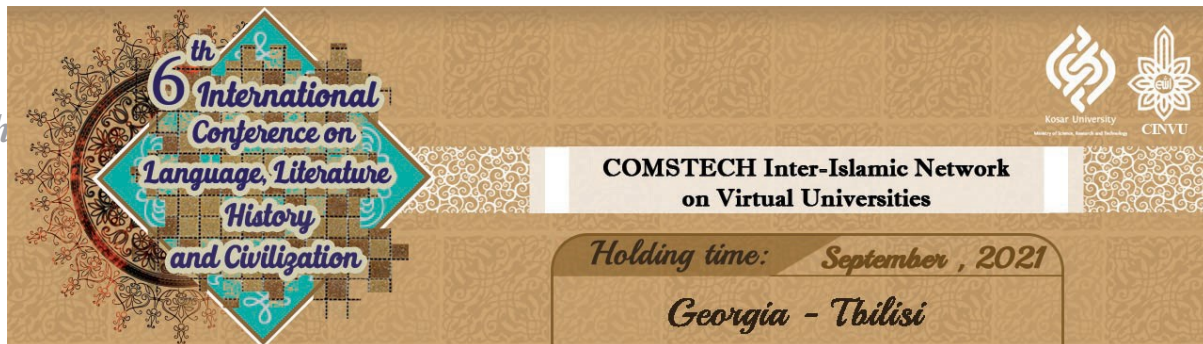
ازین کشور آید بدیگر شود ز رنج دو مار سیه نغنود

(ضحاک: ابیات ۴۰۷-۴۰۸)

جهان خرم و آب چون انگبین همی مشک بوئید خاک زمین

بخوردند و کردند آهنگ خواب بسی ماریچان بر آمد ز آب

^۲ حشرات و جانوران موذی مثل مار و موش و مخصوصاً هر جانور خرد زیانکار خرفستر به حساب می‌آید. گاهی حیوانات بزرگی چون فیل هم خرفستر شمرده شده‌اند. لیست خرفسترانی که در وندیداد آمده بدین شرح است: مار، بید، کژدم، وزغ، موش، مورچه، پشه، کک، کنه، ملخ، مگس، زنبور، عنکبوت، کرم، سوسک، سن، ساس، شپش، سرگین گردان، بزمجه، لاک‌پشت، گربه، فیل. (ر.ک. وندیداد، ترجمه و شرح هاشم رضی، ج ۲، ص ۷۷۵-۷۶۲ شرح).



وزان بیشه کژدم چو آتش برنگ جهان شد بر آن خفتگان تار و تنگ

(اسکندر: ابیات ۱۲۴۲-۱۲۲۲)

در شاهنامه فردوسی در داستان بزرگمهر که به مار هوش شناخت آدمیان داده شده تا به انسان‌های - شایسته صدمه نزند.

نگه کرد پیشش یکی مار دید که آن چادر از خفته اندر کشید

ز سر تا پاش ببوئید سخت شد از پیش او برفراز درخت

(انوشیروان: ابیات ۱۰۴۴-۱۰۴۵)

مار گاه به دلیل نرمی و چین‌وشکن و پیچ‌وتاب و رنگ سیاه در اشعار خصوصاً در غزلیات به زلف یار به کاررفته است

گفتم که نیاویزم با مار سر زلفت بیچاره فرو ماندم پیش لب ضحاک

(غزل سعدی، شماره ۱۴۲ بیت ۵۹)

در شکنج سر زلف تو دیغا دل من که گرفتار دو مارست بدین ضحاک

(غزل سعدی شماره ۵۸۹، بیت ۸)

مار در شعر فایز

فایز دشتی در ترانه‌هایش زلف یار سنگدل و بی‌رحم را به مار تشبیه می‌کند:

کمند زلف گرد چهره یار تو گویی خفته بر گنجی سیه مار

حذر کن فایز از این زلف و گردن که هر تاری از آن ماریست خونخوار

(فایز دشتی، شماره ۱۷۸)

مار در شعر حافظ

در غزل گرچه ما بندگان پادشهییم از حافظ شیرازی در بیت نهم این غزل می‌سراید:

رنگ تزویر پیش ما نبود شیر سرخیم و افعی سیهیم

مار در اشعار مولانا

واژه مار اژدها و افعی ۱۵۸ بار در غزلیات مولانا استفاده شده است.

در زیر به پاره‌ای تشبیهات و استعاراتی که مار در آن‌ها استفاده شده اشاره می‌کنیم.

گاه معشوق را به مار تشبیه کرده است که ظاهرش تلخ و باطنش والاست.

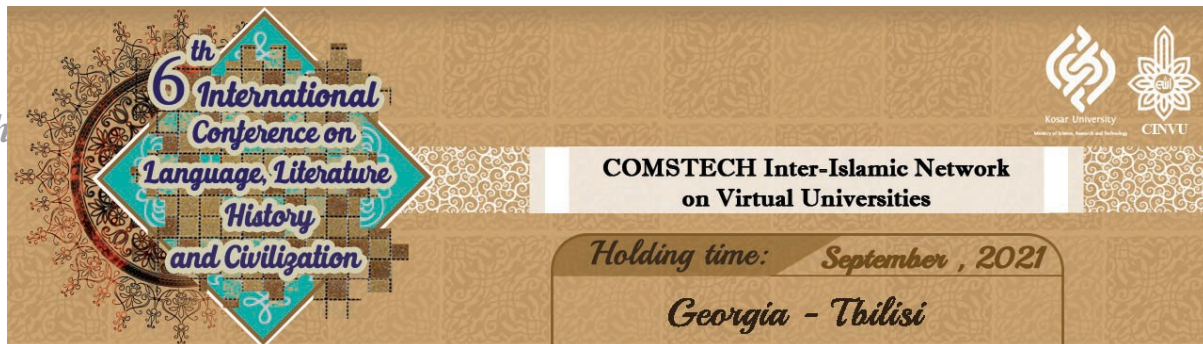
اول نماید مار که آخر بود گنج گهر شیرین شهی کاین تلخ را دردم نکو آیین کند

(غزل ۵۲۸، باب ۲)

- گاه گرفتاری و مشکل پیش آمده برای انسان را به مار تشبیه می‌کند

بگرفت دم مار را یک خارپشت اندر دهن سردر کشید و گرد شد مانند گویی آن دغا

آن مار ابله خویش را بر خار می‌زد دم‌به‌دم سوراخ سوراخ آمد او از خود زدن بر خارها



(غزل ۲۰، باب ۷ و ۸)

مولانا در این ابیات اضطراب فرد گرفتار را به ناآرامی مار در دست خارپشت تشبیه کرده است.

- گاه در وصف جهان به مار تشبیه شده است

بران ز پیش جهان را که مار گنج تو است تو اش به حسن چو طاووس گیر مار مگیر

(غزل ۱۱۵۳، باب ۵)

مولانا جهان را به مار گزنده و دردآور تشبیه کرده اما از سالک می خواهد که خطرات دنیا را تاب بیاورد و مثل پلی برای رسیدن به مراد بداند.

برادرا تو کجا خفته ای نمی دانی که بر سر تو نشستست افعی بیدار

(غزل ۱۱۳۳، باب ۶)

مولانا در بیت بالا نفس انسان را بر سالک به افعی نوعی مار تعبیر کرده است.

روی ویست گلستان مار بود در او نهان جعد ویست همچو شب مجمع دزد و هر عسس

(غزل ۱۲۰۶، باب ۲)

مولانا چهره معشوق را به گلستان و اخلاق او را مار تشبیه می کند و عاشق را از این اخلاق پند می دهد.

- گاه نفس انسان را به مار تشبیه می کند

گفتم که تویی ماهی با یار چه همراهی ای حال غلط کرده با مار دگر رفتی

(غزل ۲۵۸۸، باب ۴)

مولانا نفس انسان را به مار تشبیه کرده و انسان را از مواجهه با آن برحذر می دارد. در غزل ۴۵۸ باب ۱۱ و غزل ۴۷۹ باب ۹ نیز اشعاری در این رابطه آمده است.

در این بیت مولانا جدایی و هجران را به مار تشبیه کرده است. در باور عموم نیز هجران معشوق و یار گزنده است.

- گاه زبان و حرف مثل نیش مار گزنده است.

ای مثل خارپشت گرد تو خار درشت خار تو ما را بکشت مار تو ما را گزید

(غزل ۸۸۹: باب ۳)

کی آن دهان مردم است سوراخ مار کژدم است کهگل در آن سوراخ زن کژدم منه بر اقربا

(غزل ۲۷: باب ۴۴)

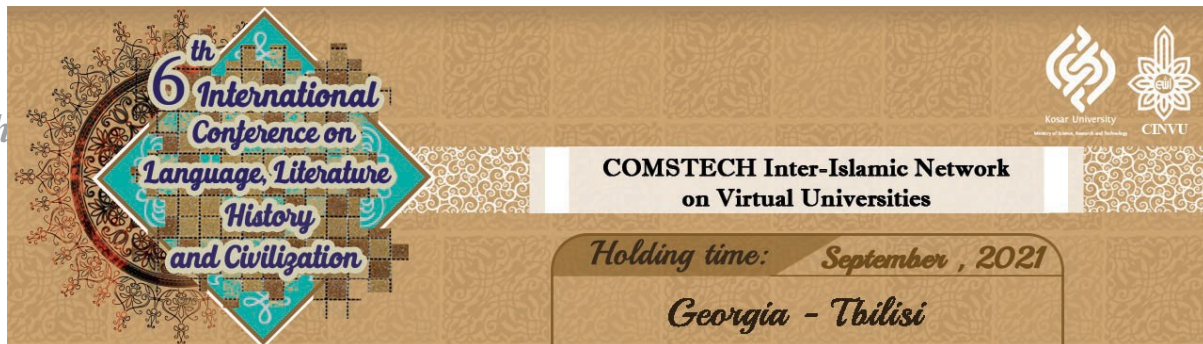
یک زبان دارد صد گز که ظاهر سگزست چون به زخمش نگری باشد چاهی پر مار

(غزل ۱۰۹۳: باب ۱۴)

مولانا در ابیات بالا زبان پریش و کنایه را به مار گزنده می داند.

- گاه رودخانه و آب را به مار تشبیه کرده است

ای آب در سجودی بر روی سر دوانی گفتا که از فسونس رفتار مار دارم



(غزل ۱۶۹۲: باب ۵)

در بیت بالا مولانا کشیدگی و حرکت پیچ و تاب رودخانه را به مار دراز و بی قرار تشبیه کرده است.
- گاه عشق را به مار تشبیه کرده است

من ز افسونی چو ماری سر نهادم بر خطش تا چه افتد ای برادر از خط او بر سرم

(غزل ۱۵۹۰: باب ۹)

داستان شبیه مارگیری است که با صدای نی مار را افسون می کند و مار با افسون شدن در اصل زندانی شده و با تشکر مرگ را می پذیرد. مولانا تسلیم شده در برابر معشوق را به آن مار تشبیه می کند و عشق را به کار مارگیر. از غزل های دیگر که شبیه به این مورد است می توان به غزل ۱۶۶۵ باب ۷ و غزل ۲۲۰۳ باب ۸ را نام برد.
بر سر و رو سجده کنان جمله راه تا سر آن گنج چو مار آمدم

(غزل ۱۷۷۳: باب ۲)

در بیت بالا مولانا خزیدن مار را به حالت سجده و بی حالی راه رفتن تشبیه کرده.
در دیگر ابیات استفاده شده با نام افعی می توان به ابیات غزل ۱۵۹۹: باب ۴ و غزل ۱۶۰۳: باب ۴ نام برد و در ابیاتی که مار در آنها به مفهوم سالک گرفتار نفس استفاده شده به بیت غزل ۲۶۰۱: باب ۵ نام برد.
- گاه مار را به افرادی که به بنده خدا امید دارند و ناامیدند تشبیه شده

بر هر چه امیدست کی گیرد او دستت بر شکل عصا آید وان مار دوسر باشد

(غزل ۶۳۰: باب ۲)

در اساطیر ایران حیواناتی دو سر بارها استفاده شده که کنایه به افراد شر دارد. در بیت بالا مولانا امید به غیر خدا را به مار دو سر تشبیه کرده که راه به جایی نمی برد.

آیا امید در دستم عصای موسی بودی ز هجران چو فرعونش کنون جان در چو ماری تو

(غزل ۲۱۶۷: باب ۶)

در بیت بالا مولانا امید بسیار داشتن را همانند ناامیدی بی نتیجه می داند.

هر نور دل نلری بود با هر گلی خاری بود بهر حرس ماری بود بر گنج هر ویرانه ای
ای گلشن را خار نی با نور پاکت نار نی بر گرد گنجت مار نی نی زخم و نی دندانهای

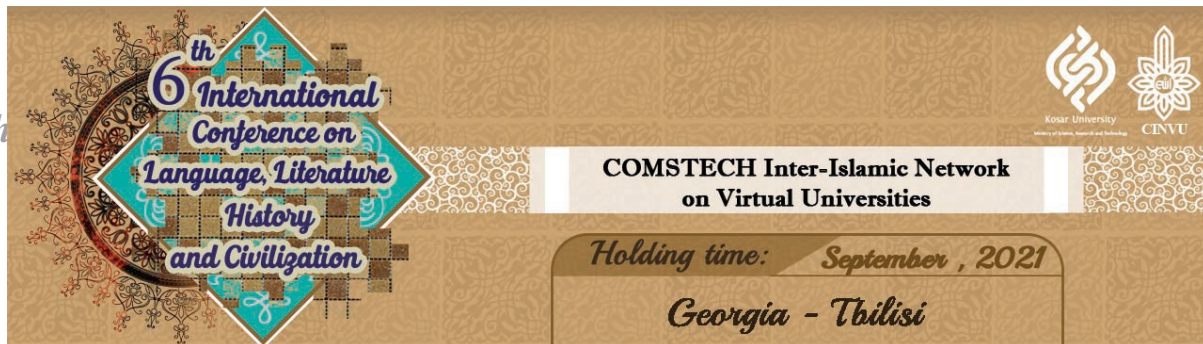
(غزل ۲۳۱: باب ۶ و ۷)

کی میان منو آن یار بگنجد مویی کی در آن گلشن و گلزار بخشید ماری

(غزل ۲۸۷۰: باب ۲)

در ابیات بالا مولانا مار را نگهبان گنج معرفی می کند زیرا در اساطیر مار همیشه بر روی گنج ها جهت نگهبانی چمبره می زند.

- گاه افعی (نوعی مار) را به عنایت پروردگار تشبیه می کند



به افعی بنگر کو هزار افعی خورد شد او عصا و مطیعی و قبضه موسی

(غزل ۲۰۵۹: باب ۱۵)

مولانا در بیت بالا مسیر و راه سالک را به افعی که دیگر را بلعیده تشبیه کرده است زیرا با یاری خدا تمام مسیر بر سالک هموار می شود.

مار در اشعار عطار

مار در منطق الطیر عطار نیز دستیار شیطان است.

مار و طاووس در بهشت بسیار زیبا هستند. مار دست و پا دارد و زیباتر از همه حیوانات است و پاهای طاووس نیز پوشیده از پر و زیباست. شیطان در دهان مار مخفی می شود و مار دور پای طاووس می پیچد و شیطان را مخفیانه وارد بهشت می کنند تا آدم و حوا را بفریبد.

در نتیجه هر پنج تا از بهشت رانده شدند. برای مجازات این همراهی، مار پره‌ای و دست و پای خود را از دست داد و طاووس هم پاهایش زشت و لخت شد.

بعد از آن طاووس آمد زرنگار نقش بر تن صد چه بلکه صد هزار
چون عروسی جلوه کردن ساز کرد هر چه پر او جلوه‌ای آغاز کرد
گفت تا نقاش غیم نقش بست چینیان را شد قلم انگشت دست
گرچه من جبریل مرغانم و لیک رفت بر من از قضا کاری نه نیک
یار شد با من به یک جا مار زشت تا بیفتادم به خواری از بهشت

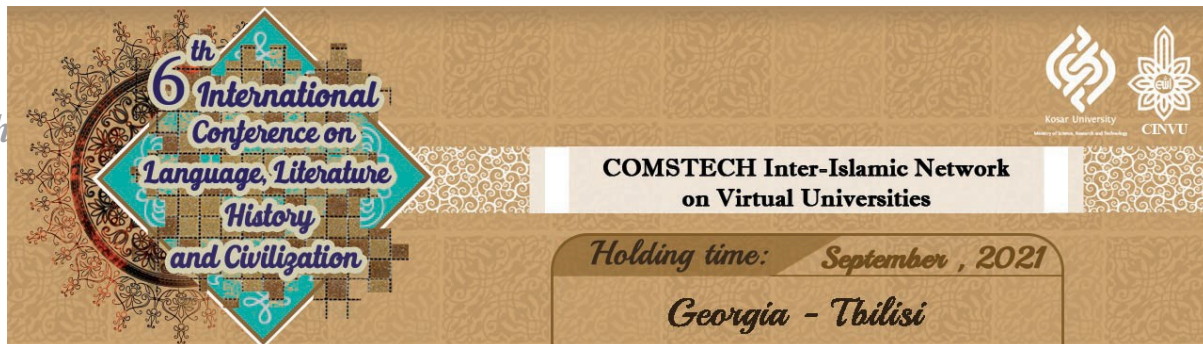
(عطار، ۱۳۶۶: ۴۶)

نتیجه گیری

باورها، اعتقادات و آداب و رسوم که به صورت نقوش مکتوب شده طی سالیان در افکار انسان‌ها جای گرفته و در ناخودآگاه اوست، به آسانی از بین نمی رود. این نقوش در دراز مدت به ساختار ادبیات و بعدها طی تکامل به اشعار ارتقا پیدا کرده است.

داستان بازگو شده در اشعار و اساطیر از اعتقادات و ایده‌ها و درد و رنج‌ها و شادی‌های مردم نشأت می‌گیرد. مار یکی از صفت‌ها و نماد‌هایی است که در ادبیات و اشعار بازگو کننده حالت و جایگاه یا دیدگاه شاعر است.

در متون اوستایی مار موجود غیر مفید و آفرینش اهریمنی دارد تا جایی که کشتن مار از اصول پذیرش توبه است. از دید آنها مار پدید آمد تا در آفرینش اورمزد تباهی ایجاد کند اما اورمزد با کمک ایزدان بر خرفسران پیروز شد. مقداری از آنها در بین صخره‌ها و شیار کوه‌ها مخفی شدند که خرفسران موجود از همین‌ها هستند و مارغنها به این عصای مارکش نیاز دارند.



تحقیقات در حوزه ادبیات پارسی نشان می‌دهد که در فلات ایران پس از آیین زرتشت، مار نماد شیطان و سمبل اهریمنی شد اما در بعضی از متون مارها نماد مثبت و هوش و ذکاوت و خردمندی را همچنان ایفا می‌کنند. با گذشت زمان و نزدیک شدن به دوره معاصر و استعاره مار به جای موی معشوق سنگدل و استفاده کمتر از ادبیات کلاسیک، جنبه منفی آن بیشتر در ذهن‌ها ماندگار شد.

۱- مار در اشعار به چه معنایی به کار رفته است؟

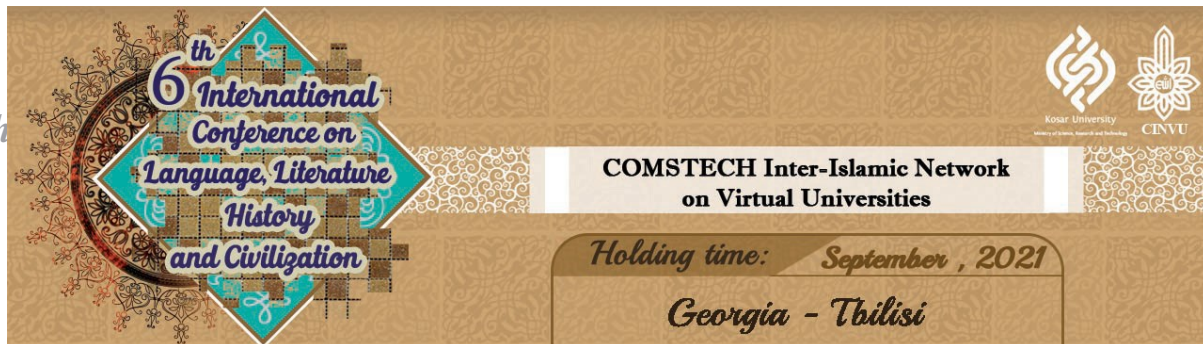
در ادبیات مار گاه در موی مجعد یار، گاه در نیش زبان‌ها، گاه کنایه از فتنه‌گری، گاه افسون و سحر، گاه در نقش مار بر شانه‌های اژی‌دهاک یا ضحاک ستمگر، گاه دزد گیاه بی‌مرگی، گاه وفا کننده عهد، گاه نگهبان گنج، گاه نماد جاه‌طلبی و نفس اماره ... است

۲- دلیل این تغییرات چیست؟

ممکن است به‌خاطر شرایط آب‌وهوایی و خشکسالی‌ها و تغییر رویه زندگی و تغییر مارهای آبی (بی‌خطر) به مارهای خشکی و گزش و مرگ آنها در افکار مردم و هنرمندان شکل گرفته باشد. در دوران باستان، دوران مذاهب میترا و مهرپرستی (قبل از زرتشت و یکتاپرستی) در تمدن‌های کهن، مقدس و هم‌رده با خدا و گاه خداست. همراه ایزدبانو ام و الهه گان. با ظهور زرتشت، کلاً منفور و اهریمنی است و موجودی زیانکار و همراه شیطان است. چرا؟

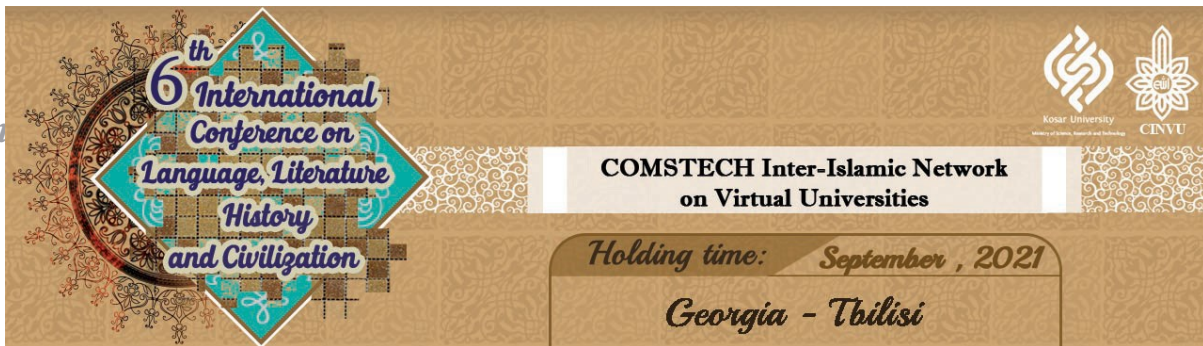
اینکه مذهبی به اعتقادات ادیان قبلی موافق نباشد، طبیعی است. گویا دین زرتشت نیز با اعتقادات مهرپرستی مخالف است. پس بعد از ظهور زرتشت خدای مار تبدیل به اهریمن و موجودی شیطانی می‌شود. این اعتقاد منفی همچنان ادامه پیدا کرده و در ادیان بعدی نیز همچنان به جایگاه خود باقی است تا جایی که در اساطیر و افسانه‌ها و متون برجای مانده و ادیان ابراهیمی مثل اسلام و مسیح و یهود با موضوع فریب آدم و حوا، مار را موجودی همدست با شیطان می‌دانند که خداوند او را مجازات و دست‌وپاهایش را گرفت و تا بر شکم بخزد و به زمین تبعید شد.

تغییر از مادر سالاری به پدر سالاری را می‌توان در یهود و آفرینش عبری جستجو کرد. حوا زنی که الهه مادر را می‌پرستید و از او پیروی می‌کرد و الهه مادر نماد مؤنث است و مار نیز متعاقباً به او یاری می‌دهد. ابتدا حوا میوه ممنوعه را با مکر مار می‌خورد. مار حیوانی که مشاور و الهه مادر و سمبل ابلاغ پندها به کاهنان است. برای یهوه پرستان نشان دادن خطر و بدی مار بسیار مهم است. بعد از آن ما تنها نقش منفی و اهریمنی از مار می‌بینیم. تا جایی که حتی وارد ادبیات نیز شد. در داستان‌ها و افسانه‌ها مثل ضحاک ماردوش و اشعار شاعران به شکل چشم‌زخم و چشم بد هم یاد شده است..



منابع

- اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، دکتر ذبیح الله صفا، نشر امیر کبیر، چاپ دوم.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۱)، فرهنگ لارستان، تهران، نشر معاصر.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، نشر آگاه.
- بویس، مری (۱۳۸۱) زردشتیان، باورها و ادب دینی آنها، عسگر بهرامی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.
- پرادا، ایدت (۱۳۵۶)، هنر ایران باستان، با همکاری دایسون، چارلز ویلکسون، یوسف مجید زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- پوردادود، ابراهیم (۱۳۷۷) پشت‌ها، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر اساطیر.
- پوردادود، ابراهیم (۱۳۵۶)، پشت‌ها، ج ۱ و ۲، دانشگاه تهران، تهران.
- تاواراتانی؛ ناهوگو؛ (۱۳۸۶)؛ ادبیات تطبیقی مار و کاج؛ رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی؛ دانشکده ادبیات فارسی.
- تقوی؛ ترنم؛ (۱۳۸۸)؛ مفهوم نمادین مار در ایران (با نگاه به تمدن‌های همجوار آن؛ میانرودان، هند، یونان و مصر)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس.
- توکلی سراجی، هما (۱۳۸۰)، نماد پژوهی مار در اساطیر چهار تمدن ایران، یونان، مصر، هند پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران، دانشگاه تهران.
- حصوری، علی (۱۳۷۸) ضحاک، چاپ اول، تهران، نشر چشمه.
- دادور، ابوالقاسم و منصور، الهام، (۱۳۸۵)، درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۳۶)، زرتشت نامه، تهران، انتشارات طهوری.
- درویشیان. علی اشرف و رضا خندان، (۱۳۷۸)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، تهران، گرد انتشارات کتاب و فرهنگ.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- دوبو کور، مونیك (۱۳۷۳)، رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، آیین مهر، چاپ اول، تهران، بهجت.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۷)، بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، شاهنامه شناسی ۱، انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، صص ۷۰-۱۲۰.
- عطار نیشابوری شیخ فریدالدین، (۱۳۶۶)، منطق الطیر، به تصحیح دکتر صادق گوهرین، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- عمید، حسن (۱۳۹۸) فرهنگ عمید، ویراستار عزیزالله عزیززاده، چاپ اول، تهران، راه رشد.



- فرنیغ دادگی (۱۳۶۹)، بندهش، مهرداد بهار، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- کتاب مقدس (۲۰۰۲)، انتشارات ایلام، چاپ سوم.
- کلیات سعدی، (۱۳۷۷)، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران، نشر سوره .
- کوپر؛ جی سی؛ (۱۳۷۹)؛ فرهنگ مصور نمادهای سنتی؛ ملیحه کرباسیان؛ چاپ اول؛ تهران؛ فرشاد.
- گاردنر، هلن (۱۳۷۴)، هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، انتشارات نگاه، تهران
- گذار؛ آندره؛ (۱۳۷۷)؛ هنر ایران؛ بهروز حبیبی؛ چاپ دوم؛ تهران؛ شهید بهشتی.
- گیل گمش (۱۳۸۲)، ترجمه احمد شاملو، تهران، چاپ اول، چشمه.-
- مزداپور، کتابون (۱۳۷۸)، داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متنهای دیگر، چاپ اول، تهران، انتشارات آگاه.
- معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی معین، چاپ ۹، تهران، امیرکبیر.
- مولانا جلالالدین رومی، (۱۳۶۹)، مثنوی، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، تهران، نشر زوار.
- مولوی، مولانا جلالالدین محمد (۱۳۹۰) دیوان غزلیات شمس تبریزی، استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران، انتشارات بدرقه جاویدان.
- ویلیام، گلن، هنری مرتن، (۱۳۸۳)، کتاب مقدس، نشر اساطیر، تهران.
- Baring,A : Cashford,j. (1993)the myth of the goddess : evolution of an image , London : penguin bhagavata purana.
- .Golan ,ariel, 2003, prehistoric religion-mythology-symbolism .gerusalem -
- darmesteteter.j. (1877), ormozd et ahriman, paris
- hinz, w, the lost worhld of elam, trans, j,barhes, London: 1972